

درباره زندگی و خدمات امیرعلیشیر نوایی، ادیب و دانشمند قرن نهم، در سالروز درگذشت او

سیاست‌مداری که عاشق مشهد بود



نمایی از ایوان طلای صحن عتیق و نهر خیابان (نادری) دو یادگار امیر علی شیرنوایی

جغتایی می‌رسید. او یغور هارمدانی صاحب تمدن و خط بودند و هنگامی که چنگیزخان بر سرزمین آن‌ها تسلط یافت، به خدمت دستگاه مغولان درآمدند؛ چون تقریبا تنها قومی در ترکستان بودند که نوشتن و آداب مملکت‌داری می‌دانستند. او یغورها در دربار مغولان سمت دبیری داشتند، بر صدر می‌نشستند و احترام می‌دیدند، اما هرگز نمی‌توانستند در سلسله‌مراتب حکومتی

بر قبایلی مانند «قنقرات»، «قیات»، «ترخان»، «اردلات» و به‌ویژه «برلاس» که در حکم بازوی نظامی خان مغول و بعدها تیمورلنگ به حساب می‌آمدند، پیشی بگیرند. با وجود آنکه اجداد امیرعلیشیر نوایی جملگی اسلام آورده بودند و مسلمانانی راسخ به‌شمار می‌رفتند، آنچه در ایران عصر ایلخانی و تیموری بیشتر نمود داشت، آداب، عادات و افتخارات مغولی بود و اگر فخری به دین

ارادتمندی را در ساختمان و معماری

حرم رضوی بعینه مشاهده کرد. بسیاری از

عمارت‌های نخستین و چندصدساله این

مکان مقدس، حاصل ارادت‌امرابی است‌که

بر مذهب اهل سنت بودند و اگر این معماری

چشم‌نواز را از جلوه‌های اصل و وحدت

اسلامی ندانیم، باید آن را نمونه‌ای عالی از

هم‌زیستی دوستانه پیروان مذاهب مختلف

اسلامی برشمریم. الغرض که امیرعلیشیر

به احتمال زیاد مانند سلطان حسین یاقرا

از پیروان مذهب حنفی بود، اما ارادتی

خاص به اهل بیت^(ع) داشت و در ضمیرش

گرایش‌های آشکاری به آموزه‌های شیعه

دیدم می‌شد.

دوم علاقه امیرعلیشیر

به عمران و آبادانی

است. سلطان محمد

فخری هراتی در مقدمه

ترجمه‌کتاب «تذکره

مجالس النفاّس» آثار

عمرانی امیرعلیشیر را

بیش از ۳۰۰ بنا می‌داند

و علی‌اصغر حکمت در

مقدمه فضالناه‌اش بر این

کتاب و با تکیه بر اطلاعات

مرحوم عبدالحمیدمولوی،

آثاری را همچون مزار عطار

نیشابوری، رباط سنگ‌بست، رباط دیزباد،

سد آجری طرق وبقعه‌قاسم‌الانوار را درقریه

لنگرخرگرد خواف، از بناهایی می‌داندکه‌به

همت این مرد نیک‌اندیش پا گرفت و این‌ها

به‌جز فعالیت‌های عمرانی او در مشهد به

شمار می‌رود. سوم‌گستره فعالیت‌های ادبی

دوره اولجایتو ایلخانی، پیروان قدرتمندی

یافت و حتی در دوره‌ای، مذهب رسمی

کشور بود و نام دوازده‌امام بر سکه‌های

ایلخانی حک شد.

البته موج گرایش به آموزه‌های شیعی

به‌معنای برگزیدن این مذهب نبود. در

میان اهل سنت ارادتمندی به اهل بیت^(ع)

سابقه‌ای طولانی داشت و ریشه به‌ادوار

ماضی می‌برد، چنان‌که می‌توان این

ارادت وی به آستان

ثامن الحجج^(ع) گرفته تا

نام او(علیشیر) و نیز، نام

برادرش، «درویبعلی»

امیر را شیعی مذهب

دانسته‌اند، غافل‌از اینکه

این دلایل در انطباق با

اوضاع عصر تیموری،

چنگی به دل نمی‌زند و

اسباب رهیافت به چنین

معنایی را فراهم‌نمی‌کند.

واقعیت‌آن است‌که انتشار

افکار شیعی در فلات

ایران، عموماً در قالب تفکرات صوفیانه و

بر مدار اندیشه‌هایی که خاستگاه ایرانی

داشتند، از دوره ایلخانی آغاز شد و سخنی از

سر بی‌انصافی و به‌دور از حقیقت است اگر

بگویم که ایران با حکومت صفویان مذهب

شیعه را پذیرفت. این مذهب دست‌کم از

دوره اولجایتو ایلخانی، پیروان قدرتمندی

یافت و حتی در دوره‌ای، مذهب رسمی

کشور بود و نام دوازده‌امام بر سکه‌های

ایلخانی حک شد.

البته موج گرایش به آموزه‌های شیعی

به‌معنای برگزیدن این مذهب نبود. در

میان اهل سنت ارادتمندی به اهل بیت^(ع)

سابقه‌ای طولانی داشت و ریشه به‌ادوار

ماضی می‌برد، چنان‌که می‌توان این



دو یادگار امیر علی شیرنوایی (نادری) و یادگار امیر علی شیرنوایی

در میان حاکمان روا دانسته می‌شد، در مراحل بعدی قرار داشت. بگذریم؛ امیرعلیشیر نوایی به حکم تعلق به چنین تنباری، از همان روزگار جوانی مأمور فراگیری فنون لازم برای پرداختن به مشاغل اجدادی‌اش بود. او این مأموریت را با رغبت تمام طی کرد و در وجه فراگیری دانش‌های روزگار، مرزهای پیشینیان خود را درنوردید و در حریم فضلا و دانشمندان بزرگ عصر خویش وارد شد.

امیرعلیشیر نوایی سخن به‌میان آورده‌است، «غلو» آشنی ویژه و مخصوص خراسان بود که در اطعام‌های عمومی از آن استفاده می‌شد و به همین دلیل مراکزی را که در آن‌ها علی‌الدوام اطعام برگزار بود، یا آنکه آشپزخانه‌ای عمومی به‌شمار می‌رفت، یا نام غلورخانه می‌شناختند. امیرعلیشیر در مدت حضورش در مشهد غلورخانه‌ای بنا کرد تا بانی اطعام فقرا و نیازمندان باشد و به این ترتیب، باید اوار یکی از بنیان‌گذاران «مهمان‌سرای حضرتی» بدانیم که شهرت غذای متبرکش جهانی است. افزون بر این‌ها، امیرعلیشیر در ضلع شمالی روضه منوره سنگ بنای صحنی را گذاشت که بعدها در دوره صفوی مساحتش چهاربرابر شد و به صحن عتیق شهرت یافت. برخی پنجره فولاد نصب شده در صحن را هم از یادگارهای اومی‌دانند که به‌مرور زمان شکل و ساختش دستخوش تغییر و تعویض شد. خانه محل اقامت امیرعلیشیر در مشهد دیواره‌بدیوار حرم رضوی بود که ظاهراً پس از مرگش در زمره موقوفات این مکان مقدس قرار گرفت. چنان‌که گفتیم، امیرعلیشیر نوایی در سیزدهم دی‌ماه سال ۸۷۹ در حدود شصت‌سالگی دارفانی را وداع گفت. او به علت سکنه رخت از این جهان برست و پیکرش را در شمال مسجدجامع هرات به خاک سپردند.



دامنه اعتصابات در شهرداری مشهد!



تعریف می‌کند: «از ۲۱ مورد مطالبه‌ای که کارکنان شهرداری داشتند، چهارده مورد مطرح و تأیید شد» او در ادامه همچنین با انتقاد از اختیارات استاندارد و اقدامات انجام شده از سوی استاندارد قبلی درباره شهرداری، تأکید کرده‌است که کارکنان شهرداری به مثابه مرغی هستند که در عزا و عروسی آن رامی‌کنند. یوسف چوپک، شهردار مشهد هم در این باره و در پاسخ به سؤال خبرنگار آفتاب شرق توجه نداشتن دولت به شهرداری را عامل تضییع حقوق کارکنان شهرداری می‌داند و می‌گوید: «همان‌طور که قبلاً گفته‌ام درباره چهارده ماده از بیست و یک ماده سریعاً اقدام کردیم در هفت مورد را نیز کتبا به مقامات مسئول در تهران فرستاده‌ایم». در ادامه شهردار وقت مشهد، چهار اقدامی را که در این راستا انجام داده‌است، شرح می‌دهد که در آن زمان ۹ نماینده از میان کارمندان شهرداری برای پیگیری مطالبات انتخاب می‌شوند. منبع: مرکز اسناد و تاریخ توسعه شهری مشهد



سه طبقه‌ای در دل تاریخ نیشابور

درباره بنای جوانمرد علی در ۸۰ کیلومتری نیشابور به تربت حیدریه



هادی دقیق

تقریباً در میانه جاده خشک و خسته‌کننده نیشابور به کاشمر، سمت چپ مسیر روستایی به نام «ماروس» قرار دارد. این روستا اولین آبادی جاده دراز این مسیر است که به تربت حیدریه می‌رسد، اما سفر ما به کمی جلوتر و گذشتن جاده از چند تپه بعد از روستای ماروس ختم می‌شود. جایی که در سمت چپ مسیری که تا چشم کار می‌کند، کوه و تپه است. بنایی به چشم می‌آید که بالای یکی از بلندی‌ها گردن‌کشی می‌کند و مسافران جاده را به تماشای خود فرامی‌خواند. اینجا جایی است که تاریخی با سه طبقه بنا و عمری به‌درازای ۶۰۰ یا ۷۰۰ سال، همچنان در میان تپه‌ها زندگی می‌کند.

اما این منطقه پیش‌تر از این تاریخ، محل گذر سپاه مغول قبل از رسیدن به نیشابور و ویران کردن آن بوده‌است. مغول‌ها سال ۶۱۷ قمری به شهر زاوه که موقعیتش در نزدیکی تربت حیدریه کنونی است، حمله می‌کنند، برج و بارو و سد دفاع مردم شهر را می‌شکنند و پس از بنیاد کردن بنای ویرانی در زاوه، از همین مسیر با اطراف آن به‌سوی نیشابور می‌روند. وقتی در صفحه‌های تاریخ به عقب‌تر برمی‌گردیم، می‌بینیم که این منطقه در دوره ساسانی هم مهم بوده‌است.

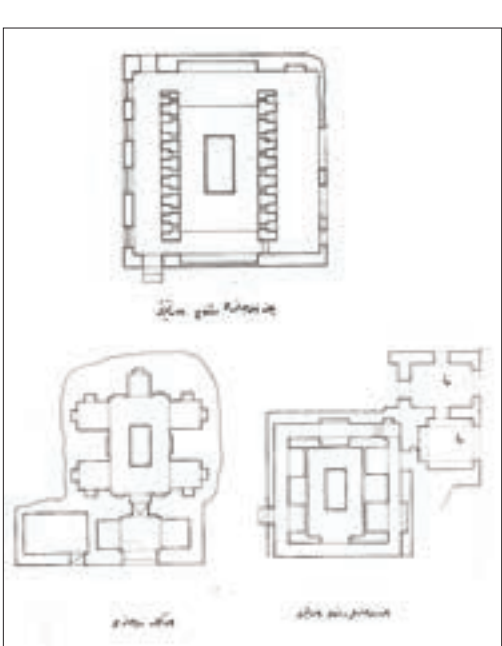
گذشته از همه تاریخ این منطقه، بنای «جوانمرد علی» در زمره آثار جدا افتاده و فراموش‌شده خراسان است، بنایی که ثبت ملی آن در اوایل دی۱۳۵۶ در وزارت فرهنگ و هنر، اولین مهر تأیید بر اهمیت آن بود. البته نگفته‌نماند که اطلاعات چندانی درباره وجه تسمیه نام این بنا و اینکه جوانمرد علی آیا شخصی حقیقی بوده، در دست نیست. تنها باید گفت، بنایی به همین نام هم در حوالی تهران وجود دارد که گویا داستانش به مرد جوانمرد قصابی بازمی‌گردد ولی این دو بنا هیچ ارتباطی به یکدیگر ندارند.

فایق توحیدی، باستان‌شناس کارآزموده، در گزارش ثبت این اثر در همان سال که به‌گفته‌اش به‌شدت به مرمت نیاز داشت، درباره سابقه پژوهشی بنا آورده‌است: «متأسفانه بنای جوانمرد علی تاکنون بررسی نشده و به‌صورت یک بنای گمنام به‌بوته فراموشی سپرده‌شده‌است و در هیچ یک از کتب مورخان اسلامی، ذکر آن به میان نیامده‌است. شاید کوچک‌بودن بنا توجه مورخان را به خود جلب نکرده یا اتفاق قابل ملاحظه‌ای در آن رخ نداده و شاید هم با نام دیگری از آن اسم برده شده‌است.»

بنای آن سال‌ها خیلی با چیزی که امروز می‌بینیم فرق کرده‌است، اما گزارش ثبتی توحیدی از آن سال، شکوه یک بنای تاریخی را نشان می‌دهد: نمای بیرونی بنایی سه طبقه را القا می‌کند و قوس ورودی از نوع جناغی است که دو جانب دارای دو نمونه به‌صورت طاق نامست. پوشش این ورودی به‌صورت گنبدی کم‌خیم، به‌شکل ستاره‌شش‌پر است و سقف آن نسبت به پوشش سقف داخل مقبره، در ارتفاع خیلی پایین‌تری قرار گرفته‌است. فضای مقبره داخل بنا نیز مستطیل است و صندوق ساده‌ای از چوب که آن را با چند پارچه سبزرنگ پوشانده‌اند، در وسط تعبیه شده‌است.»

اما موضوعی که در گزارش سال۱۳۵۶ خورشیدی بسیار مهم است، پلان بناس‌ت که به‌جزئی می‌توان گفت منحصر به‌فرد است: «پلان مقبره مستطیل است و سقف جناغی ممندی آن را می‌پوشاند. برخی طاق‌نماها تزئینی و با عمق بیش از یک متر هستند و می‌توان گفت برای نمازگزاران و نهادهن وسایل آن‌ها استفاده می‌شده‌است. در ارتفاع دومتری این طاق‌نما، یک باند گچی سرتاسر دیوار دیده می‌شود. ورودی مقبره در ضلع جنوبی، دو قوس جناغی است که به طبقه بالا (غلام‌گردش) راه پیدا کرده‌است. اکنون همه نمای داخل بنا را با رویه گچ پوشانده‌اند و تزئینات ندارد. یک اتاق الحاقی در حاشیه جنوبی ایوان، با سنگ‌های مشابه و احتمالاً ریخته از بنا ساخته‌شده‌است. از طریق یک راه‌پله در این اتاقک، به یک سکوی مسطح روی ایوان راه پیدا می‌کنیم و به ورودی کوچکی در جهت شمال شرقی و به یک راهرو باریک می‌رسیم که چهار طرف بنا گردش می‌کند و این قسمت، طبقه سوم بناس‌ت، راهروهای دیوار شرقی و غربی ساده‌اند و فقط در یکی از دیوارهای جانبی، با پنجره‌ای بزرگ به فضای مقبره راه پیدا می‌کند.»

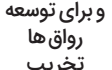
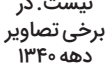
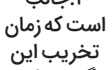
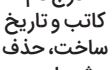
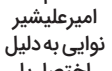
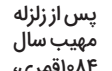
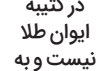
توحیدی درباره سال ساخت بنا می‌نویسد: «مصالح این بنا کلاً از سنگ و ملاط گچ است. از خصوصیات فنی این بنا می‌توان از پلان عجیب و شگفت‌آور آن نام برد، بنا در سه طبقه و بر خلاف همه بناهای موجود در منطقه، بدون گنبد است و سقف مقبره با یک طاق جناغی طولیل پوشیده شده‌است. روی هم رفته در نگاه اول این احساس به بیننده دست می‌دهد که بنای جوانمرد علی یک فرم غیربومی دارد، ولی نحوه اجرای قوس‌ها و مصالح آن نشان می‌دهد که هنرمندان ایرانی آن را ساخته‌اند. درباره تعیین سبک معماری این بنا نیز با توجه به مصالح و اجرای قوس‌های موجود در سقف بنا و راهروهای طبقات دوم و سوم به‌ویژه سردر و ورودی و گنبد نیم کاسه‌ای و تزئینات داخل آن، می‌توان گفت که این بنا متعلق به دوره تیموریان است.» همچنین از درخت مقدسی در کنار بنا یادشده‌است که امروز زیر بار سنگ و سیمان قد خم کرده و خشک شده‌است. قبرستانی تاریخی در نزدیکی بنا، غسالخانه و آب‌انباری چسبیده به آن هم از اهمیت بنا می‌گفتند. بنایی که امروز با تغییر شکل، اما با همان کاربری مقبره استفاده می‌شود، منتها با سرگذشتی رازآلود.



بنای جوانمرد علی در اوایل قرن ۱۴ خورشیدی

شنبه ۱۴ دی ۱۳۹۱
شماره ۳۸۵۴

۱۵



ضیافت نهار مشهدی‌ها برای آقایتختی



متن این خبر چنین است: «خبرنگار ما گزارش می‌دهد روز گذشته به افتخار ورود آقای غلامرضا تختی قهرمان کشتی جهان ضیافت ناهاری از طرف حاج غلامرضا قشقنگ در قریه گوارشک واقع در سی کیلومتری مشهد ترتیب داده شده بود. در این میهمانی عده‌ای از ورزشکاران نیز حضور داشتند و هنگام ورود آقای تختی، چندین گاو و گوسفند ذبح شد. در ساعت سه بعدازظهر نیز بین عده‌ای از جوانان محل، کشتی باچوخه انجام شد و مورد توجه قرار گرفت. آقای تختی و همراهان ساعت چهار و نیم بعدازظهر پس از بازدید از آرامگاه فردوسی، به مشهد مراجعت کردند.»

(این مطلب برگرفته از مقاله‌ای از جواد نوثائیان رودسری با عنوان «واسطه عشق مشهدی‌ها به تختی، است».)



پرنده زاهدی! ۵۵سال از درگذشت پرافتخارترین کشتی گیر ایران که ۱۷دی۱۳۴۶ خورشیدی بدرود حیات گفت، می‌گذرد. جهان پهلوان غلامرضا تختی سه سال متوالی در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ صاحب بازوبند پهلوانی شد تا به اسطوره‌ای بی‌بدیل در ورزش ایران تبدیل شود. روزنامه خراسان از همان زمانی که تختی در کشتی ایران درخشید، او را در صدر اخبار خودش قرار داد. چنان‌که نخستین خبر، مربوط به اولین مدال طلای تختی در سال ۱۳۳۵ درمیلورن استرالیاست. اما اسفند سال ۱۳۴۲ که تختی برای نظارت مسابقات کشتی به خراسان آمد و با استقبال بی‌نظیر مشهدی‌ها روبه‌رو شد، روزنامه خراسان باز هم اخبار روزانه حضور تختی در مشهد را در ستون ورزشی خود پوشش داد و حتی درباره سفر این ورزشکار به گوارشک و تماشای کشتی باچوخه مردم این روستا نوشت. بخشی از

متن این خبر چنین است: «خبرنگار ما گزارش می‌دهد روز گذشته به افتخار ورود آقای غلامرضا تختی قهرمان کشتی جهان ضیافت ناهاری از طرف حاج غلامرضا قشقنگ در قریه گوارشک واقع در سی کیلومتری مشهد ترتیب داده شده بود. در این میهمانی عده‌ای از ورزشکاران نیز حضور داشتند و هنگام ورود آقای تختی، چندین گاو و گوسفند ذبح شد. در ساعت سه بعدازظهر نیز بین عده‌ای از جوانان محل، کشتی باچوخه انجام شد و مورد توجه قرار گرفت. آقای تختی و همراهان ساعت چهار و نیم بعدازظهر پس از بازدید از آرامگاه فردوسی، به مشهد مراجعت کردند.»

(این مطلب برگرفته از مقاله‌ای از جواد نوثائیان رودسری با عنوان «واسطه عشق مشهدی‌ها به تختی، است».)

تصویر پلان داخلی بنای جوانمرد علی